

«شاکله مفهومی ارزشی اخلاق زمامداری و حکمرانی از منظر علی بن ابی طالب (علیه السلام)»
(مبثنی بر تحلیل محتوای عهدنامه مالک اشتر نخعی (علیه السلام))

حسین رضانی حسین آباد *

چکیده

مقاله حاضر در نظر دارد از خلال تحلیل شاکله مفهومی ارزشی نامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی، موسوم به عهدنامه مالک اشتر، مفاهیم پایه، اصول، شاکله و ساختار اخلاق زمامداری و حکمرانی را از منظر معارف اسلامی استخراج و ارائه نماید. از این رو، با استفاده از روش تحلیل محتوا، نخست، گزاره‌های اخلاقی پایه را در آن تشخیص داده و سپس اقدام به مفهوم‌گیری از آن‌ها نموده است. با این کار مفاهیم ارزشی سازنده بدنه منظومه اخلاق زمامداری و حکمرانی مشخص می‌شوند. در گام بعد، سعی نموده به طبقه‌بندی موجود میان آن مفاهیم با توجه به ابعاد هستی‌شناختی حیات انسان و جامعه از منظر معارف اسلامی پردازد؛ و در مرحله بعد، شاکله و ساختار ارزشی اخلاق زمامداری و پیوندهای نظری ابعاد مختلف آن را مورد توجه قرار داده است. در ادامه، مؤلفه‌ها و اصول بنیادین اخلاقی دخیل در منطق تعاملات اجتماعی را از منظر عهدنامه یاد شده استخراج کرده است. با این کار اولویت‌های ارزشی در تعاملات دولت اسلامی و مردم مشخص شده‌اند. در خاتمه نیز به برخی از مهم‌ترین مبانی منطق تعاملات اجتماعی در حوزه اخلاق زمامداری و حکمرانی در عرصه سیاست و اخلاق توسعه اشاره نموده است.

کلیدواژه‌ها: عهدنامه مالک اشتر، اخلاق زمامداری، حکمرانی، مردم، دولت.

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (h.ramezani@chmail.ir)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸)

مقدمه

اخلاق زمامداری و حکمرانی، بیان‌کننده مبانی ارزشی سیاست نمودن و تدبیر امور مردم در حوزه عمومی با محوریت زمامدار و دولت اسلامی است. در واقع از جمله مؤلفه‌ها و اصول اساسی اخلاق توسعه، همین اخلاق زمامداری و حکمرانی است؛ زیرا که توسعه به عنوان یک رخداد در واقعیت اجتماعی حیات انسان، به تدبیر زمامداران، حاکمان، سیاست‌گذاران و کارگزاران وابسته است؛ و چنان‌که مشخص است هر نوع اخلاق زمامداری و حکمرانی، به مثابه یک نظام ارزشی خاص، برون‌داد طبیعی مبانی نظری و هستی‌شناختی یا به عبارت دیگر یک نوع نگرش خاص به واقعیت انسان، هستی و جامعه، و وضعیت انسان در هستی و جامعه است. این نظام ارزشی به دنبال تنظیم نظام رفتاری و ارتباطاتی‌ای است که علاوه بر انطباق با خاستگاه وجودی انسان و وضعیت او در هستی و جامعه، ضامن سعادت انسان و پیشرفت جامعه باشد. روشن است که علی‌رغم اشتراکات ناشی از مبادی فطری و عقلانی، نظامات ارزشی موجود در این زمینه، حسب میزان مطابقت‌شان با واقعیت و نفس‌الامر اشیاء و امور و نیز با لحاظ متغیرهای فرهنگی و جغرافیایی مؤثر بر شکل‌گیری آن‌ها دارای اختلاف‌اند.

چنان‌چه بخواهیم نظام یا شاکله مفهومی ارزشی اخلاق زمامداری و حکمرانی را از منظر معارف اسلامی ملاحظه نماییم، به جرئت می‌توان گفت که اصول اساسی آن را می‌توانیم در نامه پنجاه و سوم نهج‌البلاغه یا همان عهدنامه مالک اشتر نخعی یکجا بیابیم. این عهدنامه از جمله ذخایر نفیس معارف اسلامی است. در واقع میثاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سرداری است که در محضر وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها آزموده شده بود و طینت پاک و اخلاق استوارش در راه اقامه کلام خدا و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، بر امام

زمانش آشکار شده است.

عهدنامه مالک اشتر، به لحاظ سندی از جمله مواریت صحیح السند و قطعی الصدور از معصوم علیه السلام است، هم به لحاظ شهرت انتساب آن به حضرت علی علیه السلام و هم به دلیل کثرت ذکر در منابع متعدد شیعی و سنی کم نظیر است (کریمی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره: ۲-۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۱۵). جدای از این، به لحاظ محتوای عالی و راقی‌اش، نمی‌تواند به جز از انسان معصوم صادر شده باشد؛ اما به لحاظ ساختاری، نخست، حوزه‌های عمومی و حوزه‌های مسئولیت زمامداران و حکمرانان را مشخص نموده، سپس طبقات اجتماعی و اصناف را معرفی کرده و در بخش اصلی به طور تفکیک شده بایسته‌های ارزشی و هنجاری‌ای را که زمامدار بایستی به طور عام و نیز در تعامل با هر صنف و طبقه رعایت نماید، تشریح نموده است.

چنان‌که از عنوان مقاله پیداست، این مقاله در نظر دارد تا ابعاد مفهومی و ساختاری نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر را تحلیل محتوا و بررسی نموده و از این طریق مبانی اخلاق زمامداری و بایسته‌های اخلاقی حکمرانی و توسعه و پیشرفت اسلامی را استخراج نماید. از این رو به لحاظ روشی، در بخش اول مقاله، به کدگذاری و تحلیل مفهومی و ساختاری متن عهدنامه پرداخته شده است و در بخش دوم سعی شده شکله مفهومی ارزشی آن مورد بررسی قرار گیرد. در واقع مراجعه ما به این متن نورانی و بسیار ارزشمند همراه با ذهنی انباشته از پرسش‌ها و مسائلی است که حکمرانی و تدبیر امر عامه و تمشیت تحولات سیاسی در روزگار ما با آنها درگیر است. از این رو این مقاله سعی دارد رهیافت، اصول و هنجارهای اساسی اخلاق زمامداری و حکمرانی را از منظر معارف اسلامی، از خلال فهم، تحلیل و تفسیر عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام تبیین نماید.

۱. تحلیل محتوای متن عهدنامه مالک اشتر

۱.۱. ابعاد حوزه‌های عمومی و امر سیاسی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این نامه، برای زمامدار و دولت اسلامی چهار حوزه مسئولیتی مشخص نموده‌اند؛

مدیریت امور مالی و مالیاتی (جباية خراجها)؛

ایجاد و حفظ امنیت (جهاد عدوها)؛

پرورش، تربیت و اصلاح مردم (إستصلاح أهلها)؛

ایجاد عمران و آبادانی در شهرها و روستاها (عمارة بلادها).

به نظر می‌رسد این چهار حوزه، استقصای تاقی از تمام حوزه‌های مسئولیت زمامدار و دولت اسلامی است. چنان‌که مشخص است این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی‌ای ارگانیک^۱ و مبتنی بر نیازمندی‌های اساسی اجتماع و انتظارات مورد توقع از زندگی مدنی و کل‌نگر^۲ است؛ چرا که جامعه و امت در درون مرزها نیازمند امنیت، تربیت، عمران و تدبیر امور مالی و معیشتی است و در مواجهه با بیرون مرزهای جغرافیایی‌اش نیازمند ایجاد و حفظ صلح و امنیت و روابط سازنده است؛ بنابراین همان‌طور که در ادامه نیز

۱. این تعبیر را چنان‌چه ما در قالب چارچوب دیدگاه‌های امیل دورکم در حوزه «تقسیم کار» ملاحظه نماییم، به این التفات منجر خواهد شد که این گونه تقسیم کار از آن جهت که اولاً، بر روابط مبادله‌ای و متقابل اجتماعی مبتنی است و ثانیاً، در بستر تعاون جمعی و اخلاق درونی تعاون، تعریف می‌شود، منتهی به هم‌بستگی و پیوند خلاق، بومی و سازنده‌ای می‌شود که می‌توان از آن به تقسیم کار ارگانیک یا پویا یاد کرد. در این رابطه ملاحظه نمایید: گیدنز، آنتونی؛ دورکم، ترجمه ابادری، یوسف؛ تهران، نشر خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

مورد توجه قرار خواهد گرفت، حوزه‌ای از نیازها را فروگذار ننموده است. جالب آن‌که این تقسیم‌بندی از کارهای اجتماعی با مدرن‌ترین مطالعات انسان‌شناسی مدنی و شهری در روزگار معاصر ما تطبیق می‌نماید.^۱

۲.۱. طبقات و قشربندی اصناف امت در مشارکت عمومی

طبقات و اصناف مبتنی بر حوزه‌های نیاز و کارکرد قابل تعریف‌اند. البته نیازها، در ضمن فعالیت گروه‌ها و اصناف مختلف مردم برآورده می‌شوند. آنچه توجه به آن لازم است این است که اولاً، مبنای تفکیک طبقات و اصناف یادشده، کارکرد اجتماعی ایشان در پاسخ‌گویی به نیازها است و برخلاف نظامات اجتماعی کهن و یا حتی مدرن، طبقات و اصناف، برتری و ترجیح فی‌نفسه نسبت به یکدیگر ندارند. آن‌طور که در نظامات یک‌سالارانه و یا اشراف‌سالارانه و یا به نحو پیچیده‌تر در نظام سرمایه‌داری مشاهده می‌شود. بر عکس، بارها در عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب مالک اشتر تأکید شده که مردم به حسب ذات و سرشت انسانی و نیز به حسب تعلقات طبقاتی و صنفی^۲ با یکدیگر برابرند و بر یکدیگر ترجیحی ندارند، نه تنها مردم نسبت به هم ترجیح ذاتی، طبقاتی و صنفی ندارند بلکه زمامدار، حکمران و کارگزار هم بر ایشان ترجیح ذاتی و

۱. به عنوان مثال تقسیم‌بندی فوق را با تقسیم‌بندی ارائه شده در منبع ذیل مقایسه نمایید: فکوهی، ناصر؛

انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.

۲. توجه به این نکته حائز اهمیت است که گرچه در روزگار پیشرفته و مدرن ما، از تبعیض‌های نژادی و طبقاتی ادوار پیشین علی‌الظاهر و منطبق بر کنوانسیون‌ها و معاهدات محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خبری نیست، ولی نوع نگاه به سرمایه، پول و حق سرمایه و مناسبات اقتصاد سرمایه‌سالار و نیز مناسبات قدرت، در برخی ممالک، هم‌چنان ترجیحات و برتری‌های طبقاتی را حفظ نموده است.

طبقاتی ندارد.^۱ آنچه ترجیح ایجاد می‌کند مستوای طبیعت و فطرت افراد و اصناف نیست بلکه ایمان و عمل صالح است. بر این اساس ایمان به خدا و عمل بر اساس رضای او مبنای تقوّم و تحوّل ارگانیک و پویای جامعه توحیدی و ایمانی است.^۲

بنابراین مبنای تمیز و تقسیم طبقات و اصناف یادشده در منظر علی بن ابی طالب علیه السلام نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی ایشان است. به همین دلیل بایستی مبنای رفتار زمامدار و حکمران، انصاف^۳ و عدالت و جلب رضایت مردم^۴ باشد. این بدان معناست که زمامدار و دولت اسلامی بایستی اقتدار طبیعی مندرج در نقش‌ها و کارکردها را نیز کنترل نماید، به گونه‌ای که طبقه‌ای خاص از کارکرد ویژه اجتماعی خود مبنایی برای اقتدار و استیلا بر دیگر طبقات و اصناف ایجاد ننماید؛ و حتی بایستی خود را کنترل نماید تا گرفتار ابهت قدرت و توهم و خیال سلطنت نگردد.^۵ تنها در این صورت است که اولاً، عقلانیت، به مثابه التفات و التزام به حیات توحیدی فرد و جامعه، در ساحت حیات فرد و از مجرای حیات فردی در ساحت حیات اجتماعی محقق خواهد شد؛ بنابراین این تقسیم‌بندی، رتبه‌بندی نیست. ثانیاً، تمام طبقات و اصناف اجتماعی حسب وظایفی که در نظام اجتماعی دارند، در پیوند با یکدیگرند و اجتماع بدون مشارکت فعال و کارآمد

۱. «إِنَّمَا أُخِّ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.»

۲. «فَأَعْطَهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تَحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَاكَ.»

۳. «أَنْصِفِ اللهُ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ»

۴. «وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرِّعِيَةِ.»

۵. «وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ.»

ایشان اصلاح نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، طبقات و اصناف اجتماعی بایستی بتوانند تحت تدبیر زمامدار و دولت، به همه ابعاد نیازهای عمومی پاسخ دهند، در غیر این صورت توسعه و اصلاح امور محقق نخواهد شد.^۱

طبقات و اصناف اجتماعی در عهدنامه عبارت‌اند از:

نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی (جُنُودُ اللَّهِ)؛

دیوانیان، دبیران و مقرران قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی (کُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ

الْخَاصَّةِ)؛

قُضَات و نظام داوری حقوقی (قُضَاةُ الْعَدْلِ)؛

کارگزاران و مدیران اجرایی (عَمَّالُ الْإِنصَافِ)؛

مالیات‌دهندگان، اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان (أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخِرَاجِ مِنْ أَهْلِ

الذِّمَّةِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ)؛

تِجَّار، بازرگانان و صنعت‌گران (التِّجَّار وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ)؛

نیازمندان و طبقات فرودین جامعه (الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِينَةِ).

چنان‌که مشخص است، وجه تمایز طبقات و اصناف یادشده، کارکرد و کیفیت

پاسخ‌گویی آن‌ها به حوزه‌های اساسی نیازهای انسان در جامعه است؛ بنابراین طبقات

مذکور ترتیب طولی بر هم ندارند، بدان گونه که طبقه‌ای در خدمت طبقه‌ای دیگر باشد؛

بلکه حسب کارکردها، همه طبقات و اصناف در خدمت یکدیگرند، به جز طبقه فرودین

جامعه که به خاطر ناتوانی در اعمال کارکردی خاص نیازمند کمک هستند.

۱. «و أعلم أنَّ الرعية طبقات لا يصلح بعضها إلا ببعض، و لا غنى ببعضها عن بعض.»

دولت اسلامی بایستی فعالیت‌های طبقات و اصناف مختلف را در قالب نهادهای اجتماعی، در راستای پاسخ‌گویی متوازن به نیازها به نحو کارآمد تدبیر و مدیریت نماید. این بدان معناست که زمامدار و دولت اسلامی به عنوان تدبیرگر و سیاست‌گذار اجتماعی بایستی بتواند فضایی ایجاد نماید که عملکرد طبقات، اصناف و فعالان اجتماعی^۱ به گونه‌ای هم‌راستا و هم‌افزا در مسیر پاسخ‌گویی به نیازها و در نتیجه بروز توانمندی‌ها و رشد و تعالی اجتماعی قرار گیرند. بدین منظور، برخی ارزش‌ها و هنجارها بایستی مبنای عمل و معیار ارزیابی قرار گیرند. برخی از این مبانی ارزشی و معیارهای ارزیابی، مبانی و معیارهایی هستند که بایستی به نحو عام در شخص زمامدار یا نهاد دولت و حکومت در تعامل با همه طبقات و اصناف اجتماع مطرح نظر و عمل باشند و برخی دیگر معیارهای ارزشی‌ای هستند که لازم است زمامدار یا نهاد دولت و حکومت در تعامل با طبقه یا صنف خاصی مورد نظر و عمل قرار دهد.

۳.۱. بایسته‌های عام اخلاق زمامداری و حکمرانی

بایسته‌های عام اخلاق زمامداری و حکمرانی، یعنی بایسته‌هایی که زمامداران، مدیران و کارگزاران دولت اسلامی بایستی نخست در شخصیت خود و به تبع آن در هویت نهادی سازمان‌ها و مجموعه‌ها، بالنسبه با تمام ابعاد عملیاتی در اجتماع ایجاد نمایند. هر یک از این بایسته‌ها حول مفهومی به لحاظ ارزشی کلیدی تقویم یافته‌اند. ما در ادامه، این بایسته‌ها را ذکر نموده و مفاهیم کلیدی را مورد اشاره قرار می‌دهیم. توجه به مفاهیم کلیدی، از آن جهت اهمیت دارند که آن‌ها در واقع مؤلفه‌های سازنده شاکله و

1. social agents

منظومه اخلاق زمامداری و حکمرانی هستند؛ و ما در مقام جمع‌بندی و ترسیم شاکله مفهومی ارزشی اخلاق زمامداری و حکمرانی از منظر معرفت و حکمت اسلامی، آن مفاهیم را به استخدام خواهیم گرفت. با این توضیح، بایسته‌های عام اخلاق زمامداری و حکمرانی به شرح ذیل است:

تقوا و اطاعت از فرایض و سنن الهی آن‌گونه که در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ آمده است: تقوا و عبودیت؛

انکسار شهوت و نفس اماره به بدی‌ها: تهذیب نفس، خودسازی و کف نفس؛
مردم‌شناسی (درک باورها و ذهنیت‌های مردم با توجه به پیشینه تاریخی سیاسی هر اقلیم): مخاطب‌شناسی و شناخت زیست‌بوم؛

مهربانی و محبت ورزیدن به مردم^۱: محبت، شفقت و احسان؛

سهل‌گیری و بخشیدن خطاها: عفو؛

پرهیز از درشتی و غرور با مردم: تواضع و انعطاف؛

شکیبایی در راه رعایت حق و اعمال حق: شکیبایی؛

وفاداری به پیمان با مردم و حتی با دشمن: وفاداری؛

دقت در وضع قوانین و پیمان‌ها: دقت؛

رعایت انصاف در همه حال و برای همه کس: انصاف؛

مردم‌گرایی و توجه به حق ایشان^۲: مردم‌گرایی و پیوند با مردم؛

۱. «و أشعر قلبک الرحمة للرعیة، و المحبة لهم، و اللطف بهم.»

۲. «إنما عمادُ الدین و جماع المسلمین، و العدة للأعداء، العامة من الأمة، فلیکن صغوک لهم، و میلک معهم.»

پرهیز از افشاگری و تخریب چهرهٔ افراد: عیب‌پوشی؛
 پرهیز از پنهان نمودن خود از مردم و عدم حضور در جمع ایشان: مردمی بودن و حضور در اجتماع؛
 توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه: واقع‌بینی؛
 رعایت عدالت: عدالت؛
 جلوگیری از امتیاز طلبی نزدیکان و منتسبان: مساوات؛
 پرهیز از عیب‌جویان از مردم: حفظ حرمت؛
 مشورت با خبرگان، آزمودگانِ صالح و پرهیز از مشورت با اشرار و ظالمان به مردم: مشورت با اخیار؛
 حق طلبی و تحمل حق: حق‌مداری؛
 مصاحبت با راست‌گویان و پارسایان: مصاحبت با صالحان؛
 پرهیز از ایجاد همسانی در برخورد میان نیکوکاران و بدکاران: پاداش (تقدیر) و جزا (توبیخ)؛
 عدم اجحاف و پرهیز از اجبار و تحمیل انجام کارهایی که به عهدهٔ مردم نیست: صداقت؛
 جلب خوش‌گمانی مردم با رعایت حق ایشان: ایجاد اعتماد؛
 استمرار بخشیدن به سنت‌های نیکو که سبب الفت میان مردم می‌شوند: الفت، پیوند و همدلی؛
 گفت‌وگو با دانشمندان و فرزانتگان: گفت‌وگو؛
 پرهیز از تعجیل در انجام امور و انجام هر کار در وقت و زمان خود: وقت‌شناسی و اعتدال.

۴.۱. بایسته‌های اخلاقی تعامل زمامدار و دولت اسلامی با نظامیان

نظامیان و نیروهای انتظامی و امنیتی، در حکومت اسلامی لشکریان خدایند (جنود الله). ایشان دژهای استوار جامعه در برابر متجاوزان، بدخواهان و ستم‌گرانند، زینت والیان و باعث عزت دین و امنیت برای مردم‌اند و در نتیجه مردم به ایشان نیازمندند؛ چرا که جریان باثبات معیشت و رشد و تعالی امت جز در سایه وجود امنیت و صلح میسر نمی‌شود؛ و البته روشن است که کارکرد نظامیان و نیروهای انتظامی و امنیتی وابسته به مالیات و خراج عمومی است. چنان‌که نظامات مالی، معیشتی، تولیدی و تربیتی نیز وابسته به امنیت‌اند.

بایسته‌های اخلاق زمامداری و حکمرانی در تعامل میان زمامدار و دولت با نظامیان و نیروهای انتظامی و امنیتی از منظر عهدنامه به قرار ذیل است:

برگزیدن نیک‌اندیش‌ترین افراد به خدا و رسول او ﷺ و بردبارترین‌شان به فرماندهی: انتخاب أصلح؛

پیوند داشتن با مردم آبرومند، شریف و اهل دودمان شایسته و خوش سابقه و مردم دلاور، شجاع، بخشنده و جوانمرد، (چرا که این پیوند سبب حمایت نظامی و امنیتی ایشان از امت و مرزها می‌شود؛ و دفاع منطقه‌ای را ممکن می‌سازد). پیوند سازنده امنیتی؛

رسیدگی به کارهای بزرگ و کوچک ایشان: مراقبت و سرپرستی؛

تأمین هزینه‌های زندگی ایشان به قدر کفایت و رفع دغدغه‌های معیشتی خانواده‌های ایشان: تأمین معیشت؛

بر آوردن خواسته‌ها و انتظارات فرماندهان: تفضّل؛

قدردانی و ابراز قدرشناسی از زحمات و تلاش‌های ایشان و رعایت حق و انصاف در قدردانی، به گونه‌ای که کار کوچک کسی که مقام بالاتری دارد را بزرگ‌نماید و کار بزرگ کسی که مقام پایین‌تری دارد را کوچک‌نماید؛ قدردانی و حق‌گزاری.

۵.۱. بایسته‌های اخلاقی تعامل زمامدار و دولت اسلامی با قضات و نظام داوری حقوقی

از آنجا که بستر اجتماعات انسانی مستعد تعارض و تضاد منافع است، وجود اختلافات و دعاوی حقوقی امری طبیعی برای هر جامعه‌ای است. از منظر عهدنامه، زمامدار و دولت بایستی الزامات ارزشی و اجرایی ذیل را در رابطه با نظام داوری حقوقی و قضات آن مورد اعتناء و اقدام قرار دهد:

برگزیدن بهترین افراد برای قضاوت: انتخاب اصلح؛ یعنی کسی که:

در تنگنای امور قرار نگیرد و دارای ظرفیت فکری (تحلیل) و روحی (تحمل) بالایی

باشد؛

مدعیان پرونده را به لجاجت نینداخته به آشتی ترغیب نماید؛

در لغزش اصرار نداشته باشد؛

آزمند و حریص نباشد؛

به فهم اندک بسنده ننماید و دارای عمق نظر باشد؛

در مواجهه با شبهات از همه محتاط‌تر باشد و بیش از همه به دلایل تکیه نماید؛

دارای بیش‌ترین سعه صدر بوده و کم‌تر از رفت‌وآمد متخصصان ملول شود؛

بیشتر از همه در کشف واقعیت شکیبایی ورزد؛

به هنگام روشن شدن حکم از همه قاطع‌تر باشد؛

کسی باشد که ستایش و تمجید دیگران او را دچار نخوت و خودبینی نکند.

گشاده‌دستی در بذل مال به چنین کسانی: تأمین مالی شایسته؛
مراقبت و دقت وافر در احکام و داوری‌های حقوقی: دقت، عدالت قضایی؛
تمهید جایگاهی ارجمند برای قضات در دولت اسلامی، به گونه‌ای که قضات مورد
تعرض طمع‌کاران قرار نگیرند: امنیت شغلی.

۱.۶. بایسته‌های اخلاقی تعامل زمامدار و دولت اسلامی با کارگزاران

کارگزاران نمایندگان و مدبّران اجرایی دولت‌اند. ایشان کسانی‌اند که انجام برخی
وظایف اجرایی به آن‌ها سپرده شده است و در واقع مسئولیت‌های اجرایی دولت را در
حوزه‌های مختلف به عهده‌دارند، حضرت علی (علیه‌السلام) در خصوص نحوه تعامل
با ایشان رعایت ضوابط ذیل را لازم می‌شمارند:

آنان با آزمایش انتخاب شوند و پس از تحقیق در صلاحیتشان، انتخاب شوند و نه از
روی میل شخصی و بدون مشورت با صاحبان اطلاع: انتخاب اصلح؛
افراد اهل تجربه و حیاء بدین مناصب مشغول شوند، کسانی که از خاندان‌های
صالح‌اند و در اسلام پیش‌قدم‌اند: تعهد و تجربه؛

ایجاد گشایش در ارزاق ایشان، به گونه‌ای که حاجتی علیه خیانت ایشان در
امانت‌هایی باشد که به آن‌ها سپرده می‌شود: تأمین مالی شایسته؛

ارزیابی کار ایشان و گماشتن ناظران و جاسوسانی برای نظارت بر نحوه انجام
وظایف: اطلاع و دقت؛

تنبیه کسانی از ایشان که به گزارش ناظران و جاسوسان و مطلعین مرتکب خیانت در
امانت شده‌اند، در این صورت بایستی آنچه به دست آورده‌اند از ایشان گرفته شود و به
ذلت و خواری افتاده و نشان خیانت بر ایشان گذارد: تنبیه خاطیان.

۷.۱. بایسته‌های اخلاقی در تعامل زمامدار و دولت با مالیات‌دهندگان

مالیات‌دهندگان توده مولد و کارگران فنون کوچک و میانه جامعه هستند، اعم از مسلمان و غیرمسلمان که در جامعه اسلامی جزیه می‌دهند. لازم است دولت و حکومت در تعامل با ایشان الزامات اخلاقی ذیل را رعایت نماید:

برنامه مالیاتی به گونه‌ای تنظیم شود که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد؛ زیرا بهبودی و صلاح دیگران در صلاح مالیات و مالیات‌دهندگان است^۱: مدارا و مصلحت‌اندیشی؛ بیش از آن که درباره جمع مالیات اندیشیده شود به آبادی اندیشه شود؛ زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید^۲: عمران و تولید؛

کاستن از مالیات در دوره افت محصول یا رکود یا سوانح طبیعی؛ زیرا این کاستن از مالیات اندوخته‌ای است که با آباد شدن مجدد شهرها و آبادی‌ها و آراسته شدن حکومت به رونق، دوباره به دست می‌آید و افزون بر این ستایش، رضایت و اعتماد مالیات‌دهندگان را جلب نموده و باعث عدالت می‌شود: عدالت اقتصادی (قسط)، اعتماد عمومی، رضایت همگانی و حمایت و نشاط ملی.

۸.۱. بایسته‌های اخلاقی در تعامل زمامدار و دولت اسلامی با دیوانیان، دبیران و مقرران

قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی

دیوانیان، دبیران و مقرران قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های حکومتی، دستیاران دولت و حکومت در انجام حکمرانی است. ایشان امنای حکومت و طبقه واسط میان زمامدار و

۱. «تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِلَاحِهِ وَ صِلَاحِهِمْ صِلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ.»

۲. «وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أْبْلَغُ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ.»

دولت با طبقات و اصناف مردم‌اند و از این حیث دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. در واقع ایشان قوای اجرایی حکومت و چشم و گوش زمامدار و دولت هستند. در تعامل با ایشان لازم است بایسته‌های ذیل مورد اعتناء و اقدام قرار گیرند:

بهترین افراد برای کارها انتخاب شوند: انتخاب اصلح؛

کسانی به تدبیر امور و اسرار حکومتی مشرف شوند که بیش از دیگران خوبی‌های اخلاقی را در خود گردآورده‌اند، کسی که پست نباشد و مقام و موقعیتش او را جرئت نبخشد که در حضور دیگران با زمامدار به مخالفت برخیزد و غفلتش سبب نشود که رساندن نامه‌های کارگزاران به زمامدار را تعویق انداخته و پاسخ‌های درست اخذ نشوند و نیز قراردادی که به سود دولت و حکومت است بسته نشود و یا قراردادی بسته شود که زیان دولت و حکومت است: تعهد، تجربه و فرمان‌برداری؛

آزمودن دیوانیان، دبیران، مقرران و سیاست‌گذاران بر اساس سابقه کاری و عدم اعتماد بر حسن ظن اولیه در گزینش ایشان: دقت در انتصاب؛

کسانی به این امور منصوب شوند که به امانت‌داری شناخته شده‌ترند: امانت‌داری.

۹.۱. بایسته‌های اخلاقی در تعامل زمامدار و دولت اسلامی با بازرگانان و صاحبان صنایع

بازرگانان و صاحبان صنایع در عهدنامه، مورد توصیه قرار گرفته‌اند؛ زیرا ایشان با سختی‌های فراوانی مواجهه‌اند و مایه جلب منافع و راحتی برای مردم‌اند و امور خطیری را در اجتماع انجام می‌دهند که بسیاری توان یا جسارت انجام آن‌ها را ندارند. با این حال، ایشان گرفتار برخی رذایل نظیر حرص و بخل و برخی سوء رفتارها نظیر احتکارند؛ بنابراین لازم است در تعامل با ایشان بایسته‌های ذیل مورد توجه قرار گیرند:

همراهی و یاری ایشان در ایجاد چرخه‌های تجاری و تولیدی: همراهی؛

بررسی امور ایشان و مجازات ایشان در صورت احتکار و یا گران‌فروشی: عدالت اقتصادی (قسط)، دقت، مراعات حقوق عمومی و تعزیر؛ مجازات ایشان در صورت اقدام به گران‌فروشی، احتکار و یا سایر رفتارهای سوء، به این نحو که کالای ایشان به قیمتی عادلانه فروخته شود، به گونه‌ای که نه فروشنده و نه خریدار متضرر نشوند: تعزیر و مجازات عادلانه.

۱.۱۰.۱. بایسته‌های اخلاقی در تعامل زمامدار و دولت اسلامی با محرومان و مستضعفان

در هر جامعه‌ای قشری از مردم به دلیل کاستی‌های شخصی و یا عمومی دارای محرومیت و ضعف‌اند. حضرت علی (علیه‌السلام) توصیه اکیدی به رعایت حق ایشان و رسیدگی به احوالشان دارند. به گونه‌ای که کلام خود را در توصیه به رعایت حق این طبقه اجتماعی با تعبیر «الله الله» آغاز می‌کنند که دلالت بر توصیه اکید به رسیدگی به حق ایشان دارد. بایسته‌های اخلاقی در رعایت حق ایشان عبارت‌اند از:

برای این طبقه سهمی از بیت‌المال و سهمی از غلات ارزاق عمومی در هر شهر در نظر گرفته شود: قسط و تأمین نیازهای مالی و معیشتی؛ در تقسیم بیت‌المال و رسیدگی به حال ایشان عدالت در خصوص نزدیک‌ترین افراد و دورترین افراد رعایت شود: عدالت اقتصادی؛ توجه به امور کوچک این طبقه اجتماعی همچون توجه به امور بزرگ ایشان: هم‌دلی، دقت و سرپرستی؛

گماردن فردی قابل اعتماد، باتقوا و فروتن به طور خاص برای سرپرستی و تأمین نیازهای این طبقه: سرپرستی متمرکز و ایجاد کفایت در معاش؛ قرار دادن مجلسی خصوصی برای رسیدگی به امور ایشان، بدون حضور محافظان و

سپاهیان، به گونه‌ای که ایشان بتوانند بدون ترس و لکنت زبان سخن گویند: مراعات، صبر، خضوع و مردم‌داری.

۱. ۱۱. بایسته‌های خاص اخلاقی در تعامل زمامدار و دولت اسلامی با تمامی طبقات و اصناف
در پایان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخی از بایسته‌ها را به طور خاص مورد تأکید
قرار می‌دهند:

قرار دادن بهترین و بیش‌ترین اوقات برای ارتباط و خلوت با خدا: عبودیت؛
لازم است در مواردی که دیوانیان، دبیران و مقرران قوانین و سیاست‌گذاران
نمی‌توانند پاسخ‌گوی کارگزاران و مدیران اجرایی باشند، زمامدار و حاکم و یا نهاد
حاکمیت خود اقدام به پاسخ‌گویی نماید: رسیدگی و اقدام؛
کار هر روز را باید در همان روز انجام داد؛ زیرا هر روز کاری برای انجام دادن وجود
دارد: وقت‌شناسی؛

هر گاه مردم در اثر اقدامی گمان ستم‌کاری به زمامدار و حاکم و یا نهاد حاکمیت
برند، لازم است آشکارا عذر و دلیل موجه آن عمل و اقدام اعلام شود و با بیان آن عذر
بدگمانی را مرتفع نمود؛ زیرا این کار باعث عدالت‌پروری و مهرورزی بر مردم است:
صداقت مدنی، شفاف‌سازی؛

چنانچه زمینه صلح با دشمن مهیا شد و یا دشمن تقاضای صلح نمود و رضایت الهی
در آن بود، لازم است از آن روی نگردانیم؛ زیرا این کار باعث ثبات و امنیت و آسودگی
سپاهیان می‌شود. ولی نباید از دشمن غفلت نمود؛ زیرا چه بسا تقاضای صلح برای
غافل‌گیر نمودن بوده باشد: صلح‌طلبی و هوشیاری؛

پرهیز از ظلم و قتل و ریختن خون به ناحق؛ زیرا هیچ‌چیز همچون خون به ناحق

ریخته شده انتقام خدا را نزدیک نمی‌سازد و هیچ کیفری بزرگ‌تر از این گناه نیست و هیچ چیز به مانند کشتن نابه‌حق نفس محترم، سبب زوال نعمت و پایان یافتن حکومت نمی‌شود: پروای الهی و حفظ دماء و جان مردم؛

پرهیز از منت گذاشتن بر مردم: اکرام و احترام؛

خویشتر داری و پرهیز از خشونت و تندی با مردم: مهربانی و رأفت؛

پذیرفتن سنت‌های نیکوی گذشتگان و آنچه در کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و اولیای الهی آمده است: ولایت‌پذیری، شریعت‌محوری و قانون‌گرایی.

جدول فراوانی و پراکنش مفاهیم ارزشی در ضمن انواع بایسته‌های اخلاق حاکمیت در تعامل با طبقات مردم	
تهدیب نفس و خودسازی - احسان، محبت، شفقت، صداقت، انصاف، عدالت، عفو، عیب‌پوشی، تواضع، شکیبایی، وفاداری، واقع‌بینی (حکمت نظری)، دقت نظر (حکمت عملی)، کفّ نفس	بایسته‌های عام اخلاق زمامداران
مردم‌گرایی، الفت (با مردم)، پیوند، صداقت مدنی، مردمی بودن، مصاحبت (با نیکان)، مشورت (با اخیار)، حق‌مداری، مساوات، قدرشناسی، پاداش دان (به نیکان)، تنبیه نمودن (خاطیان)، گفت‌وگو، نظم، وقت‌شناسی و اعتدال	بایسته‌های خاص
خلوت با خدا و تقوا - رسیدگی، اقدام مؤثر، وقت‌شناسی، نظم، شفاف‌سازی، طلح‌طلبی، هشیاری، اهتمام (نسبت به حال مردم)، اکرام مردم، رأفت، مهربانی، ولایت‌پذیری، شریعت‌محوری و قانون‌گرایی	

<p>انتخاب اصلح، تأمین رفاه ایشان، تأمین مالی و معیشتی ایشان، پیوند سازنده با آن‌ها، سرپرستی امورشان، حق‌گزاری و قدردانی از ایشان</p>		<p>بایسته‌های تعامل با</p>
<p>قدرت تحلیل بالا، سعه صدر، بی‌اعتنایی به دنیا، احتیاط، صبر، قاطعیت و تواضع</p>	<p>بایسته‌های اخلاقی قاضی</p>	<p>انتخاب اصلح، تأمین رفاه ایشان، تأمین مالی و معیشتی ایشان، نظارت و دقت (کاربست حکمت) در امورشان، ایجاد امنیت شغلی و عدالت</p> <p>بایسته‌های تعامل با قضات و نظام داوری</p>
<p>انتخاب اصلح، احراز ایمان و تعهد کاری در ایشان، تجربه، مهارت، اطلاع و دانش، تأمین رفاه برای ایشان، دقت و نظارت (کاربست حکمت) در امور ایشان و تنبیه خاطیان</p>		<p>بایسته‌های تعامل با کارگزاران</p>
<p>انتخاب اصلح، احراز تعهد و تجربه در ایشان، فرمان‌بردار بودن ایشان، دقت و نظارت در امور ایشان و امانت‌دار بودن</p>		<p>بایسته‌های تعامل با</p>
<p>مدارا با ایشان، رعایت مصلحت ایشان، اهتمام به عمران (پیش از اخذ مالیات)، جلب اعتماد ایشان، جلب رضایت ایشان، ایجاد نشاط برای ایشان، رعایت عدالت اقتصادی (قسط) در حق ایشان</p>		<p>بایسته‌های تعامل با مالیات</p>

<p>مدارا با ایشان، مراعات حقوقشان، مجازات احتکار کنندگان و اخلال‌گران اقتصادی و ایجاد و رعایت عدالت اقتصادی در امور ایشان</p>	<p>بایسته‌های تعامل با بازرگانان و</p>
<p>تأمین مالی و معیشتی ایشان، عدالت اقتصادی، هم‌دلی با ایشان، ریزینی در احوالشان، قرار دادن متولی برای رسیدگی به وضعشان، صبور بودن با ایشان، مردم‌داری و خضوع در برابر ایشان</p>	<p>بایسته‌های تعامل با محرومان و</p>

۲. طبقات ارزش‌ها و بایسته‌های اخلاق زمامداری و حکمرانی

چنان‌که با اندکی تأمل مشخص است، بایسته‌های اخلاق زمامداری و حکمرانی مورد تذکر در عهدنامه را می‌توان در سه طبقه و نوع قرارداد، گرچه در نهایت همه آن‌ها در یک راستا قرار دارند؛ ۱) اخلاق بندگی و عبودیت، ۲) اخلاق فردی و انفسی و ۳) اخلاق اجتماعی.^۱ و البته اخلاق عبودیت، مبنا و اصل است و تمامی ارزش‌ها و بایسته‌ها در امتداد و به منظور تحقق آن هستند. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در پایان عهدنامه، در

۱. توشیهیکو ایزوتسو نیز برای زبان اخلاقی قرآن کریم سه لایه متفاوت از مفاهیم اخلاقی استنباط نموده است؛ «یکی مقوله‌ای که درباره طبیعت اخلاقی خداوند است و آن را توصیف می‌کند، دیگر مقوله‌ای که جنبه‌های مختلف نظر و بینش آدمی را نسبت به ذات باری تعالی، خالق خود، وصف می‌نماید، و سوم مقوله‌ای که درباره اصول و قواعد و قوانین رفتاری‌ای بحث می‌کند که روابط اخلاقی میان افرادی را که متعلق به جامعه اسلامی هستند یا در این جامعه زندگی می‌کنند نظم و ترتیب می‌بخشد.» (ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه بدره‌ای، فریدون؛ تهران، فروزان روز، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۳۵-۳۴). هم‌چنین مرحوم علامه محمد تقی جعفری بر اساس نسبت‌های هستی‌شناختی انسان با دیگران، یعنی ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با هم‌نوع و ارتباط انسان با هستی، چهار حوزه بایستگی و ارزشی را تبیین نموده است. (ملاحظه نمایید: جعفری، محمد تقی؛ فلسفه دین، تدوین نصری، عبدالله؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸)

ضمن بایسته‌های خاص اخلاق رهبری و زمامداری، مالک اشتر را به آن توصیه می‌کنند که برای ارتباط با خدا بهترین و بیش‌ترین وقت را قرار دهد، می‌فرمایند: «إِنْ كَانَتْ كَلْهًا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلَمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ»، یعنی البته تمام کارهای تو اگر نیت خود را اصلاح کرده باشی، یعنی آن که آن‌ها را به خاطر رضای خدا انجام دهی و مردم هم از آن کارها بهره‌مند شده و به آسایش برسند، برای خدا و خدایی خواهد بود. در نتیجه، تمامی ارزش‌ها و بایسته‌های اخلاق اجتماعی در نظر اولیای الهی گرچه انضباط‌بخش عمل انسان در ارتباط با دیگر انسان، جامعه و محیط است ولی در واقع در راستای تحقق عبودیت و تسلیم در برابر خداوند است.^۱

با توجه به تفکیک یادشده میان طبقات و انواع ارزش‌ها، ملاحظه می‌شود که مفاهیم ارزشی کلیدی و اصول اخلاقی مندرج در عهدنامه دارای تمایزات نوعی هستند. بدین ترتیب برخی مفاهیم که در آغاز مورد تذکر واقع شده‌اند، زمامدار، رهبر و کارگزاران نهاد دولت را به سوی عبودیت، تهذیب نفس، خودسازی، تقوا و حضور در محضر خدا و خلوت با او فرامی‌خوانند. این بدان معناست که رهبر و نهادهای دولتی و حکومتی در نگاه اسلامی بایستی نخست به نسبت خود با خدا و اصلاح و تربیت خود توجه نمایند و

۱. چنین دیدگاهی منجر به اندماج ارزش‌های پایین‌تر یا فرودین، در ارزش‌های عالی‌تر می‌شود. بنابراین چنان که جناب فارابی هم یادآوری می‌کند «آدمی در زندگی اغراض و غایات گوناگونی دارد، اما بسیاری از اغراض او وسیله‌اند برای رسیدن به غایتی دیگر. بدین ترتیب گاه یک غایت مندرج در غایتی دیگر است و آن نیز تابع غایتی دیگر تا این که به غایت نهایی و اصلی که لذاته مطلوب است، و نه برای مقصدی دیگر، برسیم. آن غایت نهایی و اصلی همواره مقدم و مرجح بر غایات تابعه و پیشین است و نقش تعیین‌کننده از آن او است.» (حکمت، نصرالله؛ *فارابی فیلسوف غریب*، تهران، نشر علم، چاپ اول،

قبل از ورود به تعامل با طبقات و اصناف مردم، در خود آمادگی‌های معنوی و اخلاقی لازم را فراهم آورد؛ که اگر چنین نمودند، تمام تلاش‌های ایشان، به خصوص اگر موجب نصرت به مردم و رفاه و رضایت ایشان شود، عبادت الهی است.

طبقه دوم مفاهیم ارزشی و بایسته‌های اخلاقی، مفاهیم عام ارزشی در حوزه اخلاق فردی‌اند. این مفاهیم تفصیل دهنده مفهوم و مقوله خودسازی و ممهّد نیل فرد به سکینه و وحدت شخصیتی هستند. خودسازی بدان معنا که انسان بتواند تفکرات، تمایلات، خواست‌ها و نیات، اراده‌ها و اعمالش را از تطاول جهل، شهوت و غضب که زایل کننده نور عقل و روحانیت روح الهی انسانی‌اند، مصون نگه دارد. برخی از این مفاهیم، توانمندی‌های اصیل و فطری انسان را متذکر می‌شوند که در واقع سرمایه‌های اولیه انسان در حیات روحی و معنوی‌اش هستند، برخی تعدیل کننده حالات شهوانی‌اند و برخی دیگر تعدیل کننده وضعیت‌های غضبانی.^۱ بنابراین فرد زمامدار و حاکم و نهاد

۱. از جمله ساختارهای نظری پذیرفته شده در اخلاق اسلامی، که مورد تأیید منابع دینی نیز هست، این است که انسان دارای دو بعد وجودی است؛ یک بعد الهی و علوی و یک بعد طبیعی (خاکی) و سفلی. [لقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين * ثم جعلناه نطفة في قرار مكين * ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين] (المؤمنون: ۱۴-۱۲) [عقل و نور الهی آن جوهره بعد الهی و آسمانی (معنوی) انسان است و قوای غریزی شهوت و غضب جوهره بعد خاکی و سفلی انسان. آنچه به لحاظ تربیت اخلاقی بر انسان لازم این است که ابعاد طبیعی و غریزی یا شهوانی و غضبانی را ذیل تدبیر و سلطنت عقل قرار داده آنها را تعدیل نماید. این بدان معناست که تحت دقت نظر عقل عملی یا همان «حکمت»، انسان بتواند شهوت و غضبش را در جایگاه‌های مناسبشان و به مقدار شایسته به کار برد. (ملاحظه نمایید: ابن مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قم، زاهدی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴، صص ۳۴-۳۳/نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و یرایش خوشدل، سیاوش؛ تهران، فراهانی، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص ۶۵-۵۴)

دولت بایستی بتواند این ارزش‌ها را در خود محقق نماید؛ در غیر این صورت با عدم تحقق تهذیب نفس و خودسازی، خواست‌ها و اراده‌هایش و در نتیجه رفتارهایش در راستای اخلاق عبودیت قرار نخواهند گرفت. مفاهیمی که در ذیل این طبقه جای می‌گیرند مفاهیمی‌اند، نظیر: محبت، شفقت، انصاف، عفت، شجاعت، عفو، تواضع، شکیبایی، وفاداری، امانت‌داری، دقت نظر، واقع‌بینی و حکمت، احتیاط، شجاعت و کف نفس.

این مفاهیم، گزیده مفاهیم ارزشی انفسی‌اند؛ و همان‌طور که بیان شد به وسیله آن‌ها نفس آماده به بدی‌ها، کنترل و تعدیل می‌شود. مفاهیمی نظیر: عفت و انصاف، شهوت و حرص و آز انسان را به دنیا تعدیل می‌کنند؛ و مفاهیمی نظیر: عفو، شجاعت، عیب‌پوشی، تواضع، شکیبایی، وفاداری، غضب و حالات غضبانی نظیر غرور، تکبر، نخوت، مرأء، جدل و... را اصلاح می‌نمایند؛ اما مفاهیمی نظیر: محبت، شفقت، دقت نظر عملی (حکمت عملی) و واقع‌بینی (حکمت نظری)، به ابعاد ذاتی و فطری انسان اشاره دارند. از این بیان می‌توان چنین برداشت کرد که هم به حسب جایگاه انفسی و هم به حسب کارکرد انسانی، مفاهیم نوع سوم، یعنی مفاهیمی که به ابعاد ذاتی و فطری اشاره دارند بر مفاهیم کنترل‌کننده و تعدیل‌کننده تقدّم رتبی دارند؛ به عبارت دیگر مفاهیم تعدیل‌کننده شهوت و غضب امتدادهای مفاهیم ناظر به ابعاد فطری هستند.

مفاهیمی نظیر احسان، محبت، شفقت، صداقت، دقت نظر یا حکمت عملی و واقع بینی یا حکمت نظری، اشاره به جوهره وجودی انسان دارند که «عقل» است و این که این جوهره از آن جا که روح و نفخه‌ای الهی است، عین محبت و عشق است. کما این که حضرت حق (جل و علا) نیز عین عقل، عشق و محبت به خود و به تبع خود، به ماسوای

خود یعنی مخلوقاتش است؛ بنابراین این مفاهیم اشاره به وضعیت‌های ذاتی انسان دارند و از آن جهت که عقل و عشق موضوع می‌خواهند، در حضرت حق (جل و علاه) این موضوع، خود ذات الهی است و چون او فعلیت محض است لذا عقل محض و عشق محض است و البته موضوع آگاهی و عشق او، کامل‌ترین و زیباترین هستی یعنی خود اوست؛ لیکن از علم و آگاهی خداوند به خود و از محبت سرشار خداوند به خود، ماسوای او نیز فیضان نموده، هستی یافته‌اند.^۱

بنابراین تأکید امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محبت، شفقت، صداقت حاکم و زمامدار و نیز نهاد حاکمیت و دولت نسبت به رعیت، مبتنی بر همین مبنای هستی‌شناختی است؛ به این معنا که همان‌گونه که فعل الهی برخاسته از محبت ذات الهی به کمال بی‌نهایت خود است، محبت انسان هم به دیگران برخاسته از محبت او به کمال الهی خود اوست؛ زیرا محبت، شفقت و رأفت به دیگران مبنای تقرّب و جودی و کمال انسان به حضرت حق

۱. «نظریه فیض»، نظریه مبنایی حکمت و معرفت اسلامی در تبیین فاعلیت الهی است. همان‌طور که بیان شد ماسوای حضرت حق (جل جلاله) ناشی از فیض و جودی اویند. خداوند در تفکر اسلامی عقل خود اندیش است از این رو، موضوع عقل کل، خود عقل کل است، و ماسوی الله یعنی مخلوقات الهی از درک کمال و زیبایی ذات الهی و بهجت الهی از آن، فیضان یافته‌اند. البته نظریه فیض در دستگاه حکمای مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه پیرایه‌ها و قرائت‌های خاص به خود را یافته، لیکن جوهره همه قرائت‌ها همان است که در متن بیان شد. (در این خصوص ملاحظه نمایید: فارابی، ابونصر؛ *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*، بیروت، مکتبه الهلال، چاپ اول، ۱۹۹۵، ص ۴۵/ابن سینا، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام نورانی، عبدالله؛ تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۷۶-۷۵/سهروردی، شهاب‌الدین یحیی؛ *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۱/صدرالتألهین، *المبدأ و المعاد*، تصحیح و تحقیق ذیحی، محمد و جعفر شاه‌نظری؛ تهران، بنیاد حکمت صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۴).

(جلّ جلاله) است. این مبنای عمل، در سنت‌های الهی، زمینه‌ساز عمل بر مبنای ولایت است؛ یعنی عمل بر مبنای محبت حق (سبحانه و تعالی). لذا همان‌طور که فاعلیت الهی، از مجرای ولایت کلیه الهیه صادر و منتشر می‌شود و فیض مدام است، ولایت انسان نیز ذیل ولایت کلیه الهیه ظهور می‌یابد. از این‌رو ولایت اولیای الهی رشحه‌ای از ولایت الهی است؛ و البته کامل‌ترین ظهور و تجلی امکانی آن در ولایت انسان کامل محقق است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ و ولایت همه اولیای الهی رشحه‌ای از ولایت انسان کامل و امام‌العالمین است.

بر اساس این، محبت، شفقت و رأفت سرشار زمامدار و دولت در جامعه اسلامی، تنها یک راهبرد اجتماعی سیاسی نیست، آن‌گونه که اخلاق سیاسی مدرن باور دارد^۱، بلکه جوهره وجودی زمامداری و حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش اسلامی است. از همین‌روست که زمامداری و حکمرانی از منظر معرفت و حکمت اسلامی، گرچه به لحاظ تقریر اجتماعی‌اش امری اعتباری است ولی ریشه در شایستگی‌ها و فضیلت‌های وجودی افراد دارد؛ بنابراین برخلاف دیدگاه‌های رایج در حوزه نظریه قدرت مدرن که تنها توافق عمومی را مبنای مشروعیت قدرت و اساس ایجاد حق حاکمیت معرفی می‌کند، در نگاه اسلامی، این شایستگی‌های شخصیتی، وجودی و ایمانی است که شایستگی امانت‌داری از

۱. در ادبیات فلسفه سیاسی مدرن، قانون اخلاقی یا طبیعی، که ریشه در طبیعت فضیلت‌خواه انسان دارد، به حق طبیعی احاله داده می‌شود. و چنان‌که لئو اشتراوس بیان می‌کند روح دوران جدید، زمامداری و حاکمیت سیاسی را نه در گرو اخلاق، بلکه در مدار حقوق طبیعی می‌بیند. در این صورت دیگر جایی برای صحبت از شایستگی‌های وجودی و ایمانی صاحبان قدرت باقی نمی‌ماند. (ملاحظه نمایید: اشتراوس، لئو؛ فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه رجایی، فرهنگ؛ تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷).

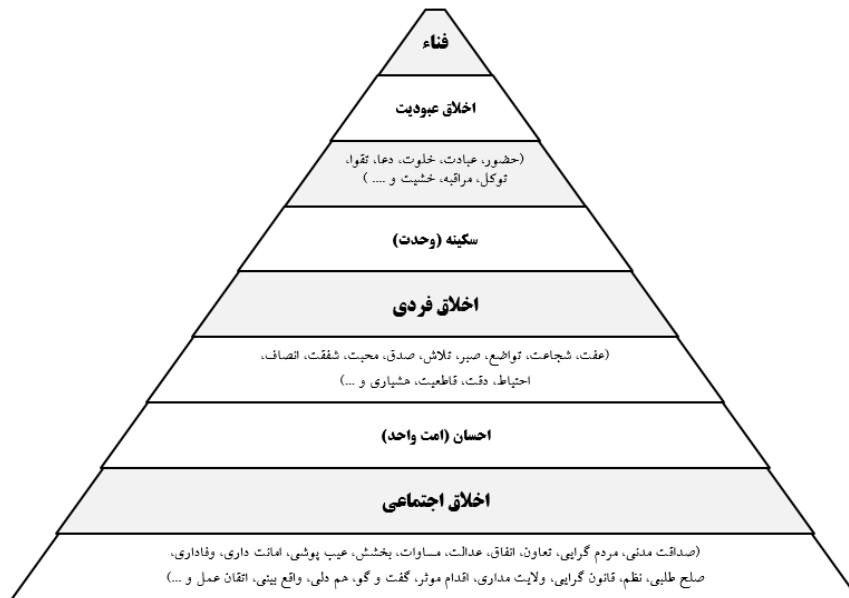
قدرت سیاسی و رهبری را فراهم می‌آورد و توافق عمومی تنها آن را قبول می‌نماید و بدان مجال تحقق یافتن می‌دهد. از این رو زمامدار در جامعه اسلامی بایستی دو شرط اساسی را دارا باشد: فقاہت و عدالت؛ یعنی او باید به قوانین الهی عالم باشد و در التزام عملی به آن ثابت‌قدم و بدون تخلف (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷).

طبقه سوم مفاهیم ارزشی و بایسته‌های اخلاقی، مفاهیم عام اخلاقی در حوزه اخلاق اجتماعی‌اند. این مفاهیم ارزشی به دنبال اصلاح روابط انسانی بر اساس معیارهای اخلاقی‌اند. در واقع این بایسته‌ها، ارزش‌های هنجاری در خصوص نحوه مدیریت تعاملات شناختی، عاطفی و رفتاری زمامدار و دولت و حکومت با مردم و اجتماع هستند. مفاهیم ارزشی‌ای نظیر احسان، مردم‌گرایی، مدارا، الفت و پیوند با مردم، مصاحبت با نیکان، مشورت با خوبان، عدالت، مساوات، قدرشناسی، پاداش دادن به نیکوکاران، مجازات بدکاران، گفت‌وگو، نظم، وقت‌شناسی و اعتدال، رسیدگی به امور، اقدام مؤثر، شفاف‌سازی، هشیاری، صلح‌طلبی، اهتمام و دلسوزی به حال مردم، اکرام مردم، رأفت به ایشان، ولایت‌پذیری و قانون‌گرایی. هم‌چنین تکیه بر محبت و شفقت به عنوان جوهره اخلاق فطری انسان در حوزه اخلاق فردی، باعث می‌شود مفهوم محوری و اصل ارزشی وحدت‌بخش به اخلاق اجتماعی مفهوم و مقوله «احسان» باشد. در نتیجه، آرمان اتمت واحد اسلامی در پرتو «احسان» شکل می‌گیرد؛ و اما «احسان»، در دامن ولایت مؤمنین نسبت به یکدیگر محقق می‌شود.^۱

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹) / «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة: ۷۱)

جدای از این مفاهیم که در واقع گزیده‌ای از مفاهیم ارزشی و هنجاری، در حوزه اخلاق اجتماعی‌اند، برخی دیگر از مفاهیم ارزشی را حضرت علی (علیه‌السلام) در خصوص نحوه تعامل با طبقات و اصناف مختلف مورد تذکر قرار داده‌اند که آن‌ها نیز از جمله مفاهیم ارزشی حوزه اخلاق اجتماعی‌اند. گرچه مناسب است گفته شود آن‌ها مفاهیم ارزشی ناظر به اخلاق حرفه‌ای هستند و البته اخلاق حرفه‌ای خود گونه‌ای از اخلاق اجتماعی است. از این رو در نحوه تعامل با قضات، کارگزاران و دبیران و به طور کلی مسئولان حکومتی، مفاهیم و اصولی نظیر انتخاب اصلح، ایجاد رفاه و تأمین شایسته معیشتی و مالی برای ایشان، احراز تجربه، دانش و اطلاع ایشان در خصوص کار و وظیفه‌ای که به ایشان سپرده می‌شود، احراز ایمان، تعهد، فرمان‌برداری و امانت‌داری ایشان، دقت و نظارت بر اعمال ایشان، تقدیر از حسن انجام وظایفشان و توییح و مجازات متخلفان و ایجاد امنیت شغلی برای ایشان، مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

در خصوص تعامل با مالیات‌دهندگان، بازرگانان و صاحبان صنایع، مفاهیم و اصولی نظیر مدارا و همراهی، مراعات حقوق ایشان، اهتمام به رفع مشکلات ایشان، تقدّم عمران و تولید بر منافع مالیاتی حکومت، جلب اعتماد و رضایت ایشان، مجازات خاطیان و به طور خاص محکوران و بر هم زندگان توازن اقتصادی معیشتی، رعایت عدالت اقتصادی و فراهم آوردن زمینه نشاط کاری ایشان، مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ و در خصوص محرومان و مستضعفان، مفاهیم و اصولی نظیر تأمین نیازمندی‌های مالی و معیشتی ایشان، گوش فرادادن به گلایه‌هایشان، صبوری بر درشت‌گویی‌هایشان، رعایت تواضع و خشوع در برابر ایشان، دقت و ریزبینی در احوالشان، رعایت عدالت اقتصادی در موردشان و تعیین مسئولی برای رفع نیازمندی‌هایشان مورد تذکر واقع شده‌اند.



1

۳. شاکله مفهومی ارزشی عهدنامه و پیوندهای نظری آن

از آنچه در طبقه‌بندی مفاهیم ارزشی مندرج در عهدنامه بیان شد، شاکله مفهومی ارزشی و چگونگی انتشار ارزش‌ها از درونی‌ترین وضعیت‌های شخصی و به تعبیری درست‌تر آنفسی تا عام‌ترین وجوه پیوندها و تعاملات انسانی قابل کشف و برداشت است. چنان‌که دقت در محتوا و رویکرد اخلاقی عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر نشان می‌دهد که نه تنها افعال انسان موضوعات اخلاق‌اند بلکه افکار و عواطف نیز موضوعات اخلاق‌اند؛ چرا که مبادی نظری و عاطفی، مبادی انگیزشی لازم برای حرکت و اقدام را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب نه تنها حُسن فعلی که شاخص ارزیابی آن، کارکرد مفید فعل برای دیگران یا برای خود فرد است، مورد نظر و انتظار است بلکه حُسن فاعلی نیز از مجرای نیکویی نیت و خواست انسان مورد توجه و

مطالبه است.^۱ بدین معنا که انسان به عنوان بنده خدا و در مقام بندگی، آنچه را می‌اندیشد و بدان چه تمایل می‌یابد و آنچه را انجام می‌دهد، بایستی مبتنی بر انگیزشی متعالی و تعالی‌بخش به تحقق رساند و آن انگیزه کسب رضای الهی است.

بدین ترتیب تمامی موازین و معیارهای اخلاقی در حوزه تربیت فرد انسان و اجتماع، «وجه توحیدی» خواهند یافت؛ و این نفس انسان است که به عنوان فاعل شناسایی، یا فاعل انگیزشی و یا فاعل رفتاری، این وجه توحیدی را در فعل‌اِشْرَاب می‌کند. اِشْرَاب یا ایجاد وجه توحیدی در فعل یعنی آن که نیت و خواستِ منظوی و نهفته در فعل، به سوی تأمین یک غرض خاص یعنی رضای خداوند باشد؛ بنابراین محور وحدت‌بخش افعال انسان (اعم از افعال شناختی، انگیزشی و رفتاری) نیت فرد است و نزد انسانی در تراز مطلوب «عهدنامه»، نیت وجهی توحیدی دارد. لکن توجه به این مطلب نیز حائز اهمیت است که رضای الهی به مثابه محور افعال انسان در واقعیت جهان خارج، محور وحدت‌بخش به هستی درونی خود انسان نیز هست؛ زیرا که انسان روگرفتی امکانی از حضرت حق (جل جلاله) است.^۲ این بدان معناست که میان کمال

۱. فارابی نیز در کتاب ارزشمند خود *تحصیل السعادة* تصریح می‌کند که افکار، حالات نفسانی یا عواطف و رفتارها، هر سه موضوع اخلاق‌اند. (ملاحظه نمایید فارابی، ابونصر؛ فارابی و راه سعادت، به کوشش پورحسن، قاسم؛ مقدمه و ترجمه مقربی، نواب؛ تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۹۳)

۲. «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَمَّا يَزُوونَ «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُخَدَّنَةٌ مُخْلُوقَةٌ وَ اضْطَفَّاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي.» (ملاحظه نمایید: کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافي*، محقق و مصحح غفاری، علی اکبر و محمد آخوندی؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۴)

ابعاد درونی حضور انسان که در نیت و با نیت اتفاق می‌افتد با کمال ابعاد بیرونی حضور انسان که در جهان خارج و با فعل انسان ایجاد می‌شود، تناسبی وجودی برقرار است و این بدان خاطر است که نظام کیهانی و نظام نفسانی در تطابق امکانی با نظام ربّانی قرار دارند. این تناسب ناشی از نظم تکوینی‌ای است که میان ابعاد مختلف هستی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

اما همان‌طور که گفته شد سطوح مفاهیم ارزشی عبارت‌اند از: سطوح اخلاق عبودیت، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی. به نظر می‌رسد مفاهیم ارزشی در سطوح سه‌گانه یادشده ترتیبی طولی نسبت به یکدیگر دارند. این بدان معناست که ارزش‌های موجود در سطوح پایین‌تر به لحاظ مفهومی بازتولید یا تفسیر یا تفصیل مفاهیم موجود در سطوح بالاتر هستند. چنان‌که محبت و فناء فی الله در حوزه اخلاق عبودیت، محبت به فضایل اخلاقی و مکارم نفسانی خود الهی انسان و محبت و احسان به دیگران را در اخلاق فردی در پی دارد و این معنا در حوزه اخلاق اجتماعی مفاهیمی نظیر: انصاف، عدالت، هم‌دلی، پیوند، مدارا، صلح، گفت‌وگو، صداقت مدنی، انفاق و صبوری و ... را تولید می‌کند. لیکن به لحاظ وجودی ارزش‌ها در سطوح یادشده دارای مراتب تشکیکی‌اند؛ به عبارت دیگر، کمال همراه با هر ارزش که از آن به «بار ارزشی» تعبیر می‌شود دارای مراتبی از کمال و نقصان، یا شدت و ضعف است؛ و البته موضوع ارزش‌ها به لحاظ وجودی، وجود انسان است در نسبت با دیگر موجودات.^۱ بدین ترتیب

۱. آنچه در این جا بیان شد، متکی به دو اصل اساسی در حوزه هستی‌شناسی حکمت متعالیه است؛ نخست، اصالت وجود و دوم، وحدت تشکیکی وجود. و نیز متکی است به اصل درهم‌تنیدگی ارزش‌ها و هست‌ها در حوزه ارزش‌شناختی معارف اسلامی. بر اساس این سه اصل بنیادین تفکر و حکمت

ارزش‌های وجودی انسان در حوزه اخلاق اجتماعی، یعنی در مواجهه با دیگران جزئی‌تر و متکثرترند از ارزش‌های وجودی او در مواجهه با خودش یعنی در حوزه اخلاق فردی. هم‌چنین ارزش‌های وجودی انسان در مواجهه ارزشی و اخلاقی با خودش متکثرترند تا ارزش‌های وجودی او در مواجهه با خداوند؛ و ارزش‌های وجودی انسان در مراتب طولی مواجهه وجودی با حضرت حق (جل جلاله) تا آن جا ادامه می‌یابند که به فنای وجود انسان در هویت الهی منتهی می‌شوند، یعنی به وحدت مطلق می‌رسند.^۱

بنابراین ارزش‌های مبنا در سطوح بالاتر، خود را در سطوح پایین‌تر در قالب مفاهیم متعددی بازتولید و تکثیر می‌نمایند. بر اساس این از آنجا که اخلاق اسلامی «وجه توحیدی» دارد، بازگشت ارزش‌ها از سطوح پایین‌تر به سطوح بالاتر، روندی از کثرت به وحدت یا از تفصیل و تفسیر به اجمال دارند و به عکس انتقال ارزش‌ها از سطوح بالاتر به سطوح پایین‌تر، روندی از وحدت به کثرت و یا از اجمال به تفصیل و یا تفسیر دارند. البته درک این وحدت و کثرت به حسب تحلیل مفهومی است، لیکن از منظر رهیافتی وجودی، کثرت، سایه وحدت است و انسان نائل آمده به مقام وحدت در ضمن

متعالیه، ارزش‌ها به مثابه مسئولیت‌های انسانی ناشی از حظ وجودی انسان‌اند. در این زمینه ملاحظه نمایید: حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل‌عملی، تهران مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۲۸.

۱. جناب فارابی در ابتدای تحصیل السعادة این معنا را در قالب ترتب کمالی غایات مورد اشاره قرار می‌دهد. و یادآوری می‌کند که آنچه بالاصاله غایت انسان است «سعادت» است و بقیه غایات مقدمه و وسیله نیل به آن هستند. (ملاحظه نمایید: فارابی، ابونصر؛ فارابی و راه سعادت، به کوشش پورحسن، قاسم؛ مقدمه و ترجمه مقرئبی، نواب؛ تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۸۹)

کثرات دارای وحدت حال است^۱ و در عین مواجهه ظاهری با ارزش‌های متکثر خود را تنها با ارزش نهایی یا فنای در حضرت حق (جل جلاله) مواجه می‌بیند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۱)^۲

اما ترتب طولی میان سه سطح یادشده چگونه است؟ مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و برداشت صحیح از آن‌ها، بالاترین سطح عبارت است از اخلاق عبودیت، سپس اخلاق فردی و پس از آن اخلاق اجتماعی.^۳ این ترتیب طولی، مبتنی بر این باورداشت است که

۱. «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَ مَا أَمْؤْنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَاحِ الْبَصَرِ» (القمر: ۵۰-۴۹)

۲. مرحوم علامه طباطبایی در رساله الولایة در باب «تعالی انسان» بیان شریفی دارند که مفید همین معناست. ما این بیان را به صورت زیر خلاصه نموده‌ایم:

- حقیقت انسان در ذاتش مقید به قید عدمی نیست، قیود ناشی از تعینات‌اند. (یعنی انسان به حسب استعداد محدودیتی ندارد).
- کمال انسان در آن است که هر چه بیشتر، حقیقت ذاتش در او ظهور یابد و از قیود عدمی رها شود. (به عبارت دیگر هر چه بیشتر استعداد سرشارش فعلیت یابد و از تعلق به غیر امر متعالی وارسته شود).
- حق سبحانه و تعالی حقیقت هر کمالی است. لذا رفع قیود عدمی و ظهور حقیقت ذات و کمال انسان، نهایتش فنای در محضر خداوند است.

در واقع چنان که مرحوم علامه طباطبایی نیز تصریح می‌نماید، تعالی انسان در آن است که هر چه بیشتر حقیقت ذاتش که اتصاف علمی و عملی به اسماء و صفات الهی است، در او تعین و تحقق یابد. و در مسیر تعالی، انسان از قیود عدمی که دنیا و تعلقات دنیوی مظهر آن‌اند رها گردد. چنین اتفاقی زمانی می‌افتد که عمل صالح با نیتی پاک و خالص تنها به قصد جلب رضایت الهی به انجام رسد. بدین ترتیب همه ارزش‌های متکثر ذیل و در سایه ارزش نهایی عبودیت قرار گرفته و متقوم به آن می‌شوند. تنها در این صورت است که انسان به حقیقت نهایی خود و کمال واقعی‌اش تقرب می‌یابد.

۳. قابل توجه آن که «اخلاق محیط زیست» نیز در این جا در زمره «اخلاق اجتماعی» جای می‌گیرد؛ زیرا که منظور از «اخلاق اجتماعی» در این جا عبارت است از بایسته‌های ارزشی تعامل با دیگران، اعم از دیگر انسان‌ها و محیط زیست.

هویت اصیل و واقعی انسان، هویت فردی اوست، (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۴) کما این که به تعبیر قرآن کریم، گرچه انسان در آغاز، تنها و فارغ از هرگونه پیرایه غیرواقعی یعنی اعتباری، پا به عرصه دنیا گذارده است، اما از آن جا که زندگی انسان در دنیا جز به واسطه اعتبارات فراهم آمده از بستر نیازهای مدنی و اجتماعی مستقر نمی شود، در نتیجه انسان در بستر اجتماع دارای هویتی غیر اصیل و تبعی متناسب با حیات اعتباری دنیوی گردیده است. این هویت که از آن به هویت اجتماعی یا مدنی یاد می شود گرچه غیر اصیل است و لذا از انسان قابل زوال است لکن امری طبعی است، یعنی متناسب با امکان طبیعی و وجودی انسان شکل می گیرد؛ اما به هنگام مفارقت از دنیا تنها هویت فردی است که توفی می شود و هویت اجتماعی بسان پیرایه ای اعتباری زایل می شود ولی آثار واقعی آن در واقعیت فردی و وجودی انسان باقی می ماند.^۱

در منطق قرآن کریم، هویت فردی انسان جز با توجه به اصل وجود خویش که همان هویت الهی و قدسی اش است تقوّم نمی یابد؛ زیرا که روح انسانی برگرفته از امر الهی است.^۲ بنابراین ارزش های مندرج در اخلاق عبودیت، راهبر ارزش های اخلاق فردی اند و تحقق بخشیدن به خود در پیوند با دیگران، تحت هدایت ارزش های اخلاق اجتماعی میسر است و ارزش های اخلاق اجتماعی در امتداد اخلاق فردی قرار دارند و البته اخلاق فردی در امتداد اخلاق عبودیت معنا می یابد.^۳ بدین ترتیب همه ارزش های فردی

۱. «و لقد جئتمونا فردای کما خلقناکم أول مرّة و ترکتم ما خولناکم وراء ظُهورکم و ما نری معکم شُفعائکم الّذین زعمتم أنّهم شُرکاء لقد تقطّع بینکم و ضلّ عنکم ما کنتم تزعمون» (الأنعام: ۹۴)
 ۲. «قل الرّوح من أمر ربّی» (الإسراء: ۸۵)

۳. در واقع انسان در نسبت با ابعاد انفسی ادراک حضوری اش از امر متعالی، به ارزش های فردی انضباط بخش به هویت فردی و حضوری خودش معنا می بخشد. این ارزش ها از آن جهت که در ضمن اعمال

و اجتماعی، ذیل اخلاق عبودیت و ارزش نهایی آن یعنی «تقرّب وجودی انسان به خداوند»^۱ و «فنای در خدا» قرار می‌گیرند.

۳. ۱. مبانی و منطق ارزشی مداخله زمامدار و نهاد دولت و حکومت در وضعیت‌های اجتماعی

با توجه به آنچه بیان شد، مبادی شکل‌گیری ارزش‌ها و بایسته‌های عمل زمامدار و نهاد دولت و حکومت و سیر از وحدت به کثرت آن‌ها مشخص گردید. اکنون از آن جا که هویت فردی انسان با توجه به سرشت الهی و قدسی‌اش در نسبت‌های مدنی و هم‌پیوندی‌اش با دیگران، معنا و تقوّم می‌یابد،^۲ لازم است به شاکله و ساختار ارزش‌های حاکم بر عمل اجتماعی حاکم و نهاد حاکمیت و نیز طبقه‌بندی و رتبه‌بندی ارزش‌های فعال در این حوزه توجه شود. البته بیان این نکته نیز ضروری است که این شاکله و ساختار ارزشی، ساختاری است که بر حسب وضعیت نوعی و ذاتی انسان در نفس‌الامر نظام یافته است؛ بنابراین برخلاف دیدگاه‌های قراردادگرایانه^۳ در حوزه اخلاق اجتماعی، یا دیدگاه‌های فرهنگ‌گرا^۴، در نگاه معارف الهی، انسان به مثابه تجلّی حضرت حق (سبحانه و تعالی)، هویتی نوعی و ذاتی دارد. لیکن این هویت نوعی منطبق در افراد انسانی در مواجهه با شرایط و متغیرهای محیطی و فرهنگی به نحوی فعال و هوشمند

انسان و یا حالات مرتبط با وضعیت عینی و روحی انسان، تعریف می‌شوند، از آنها به «فضیلت» یاد می‌شود.

۱. «ما خلقنا الجن و الإنس إلا ليعبدون» (الذاریات: ۵۶)

۲. «قل إنّما أعظکم بواحدة أنّ تقوموا لله مثنی و فردی ثمّ تفکروا...» (سبأ: ۴۶)

3. conventional

4. culturalism

رفتار می‌کند. رخداد چنین وضعیتی بدان معناست که بر ابعاد فعالیت روحی، روانی و رفتاری انسان، اصول و روندهایی نوعی و پیشینی، البته متناسب با توانمندی‌های ذاتی انسان حاکم‌اند. لکن این اصول و روندهای ثابت همراه‌اند با تنوعی از ویژگی‌های غیر ذاتی که ناشی از پیرایه‌های محیطی و فرهنگی‌اند. قرآن کریم تنوع پیرایه‌های فرهنگی و تمدنی را به مثابه رنگ‌هایی معرفی می‌نماید که بر حسب شرایط اقلیمی بر نوع خاصی از میوه می‌نشینند؛ بنابراین همان‌طور که اصل و جوهرهٔ افراد مختلف یک نوع میوه ثابت است اما رنگ‌های پدید آمده در آن‌ها در اثر تغییر شرایط، مختلف است، به همان نحو هویت انسان‌ها امری ذاتی و ثابت است ولی شاخصه‌های محیطی و فرهنگی متغیری را به حسب شرایط جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی پذیراست.^۱

۳. ۱. ۱. پیوند با مردم، خاستگاه اقتدار امت

بر پایهٔ چنین برداشتی از واقعیت مدنی و اجتماعی انسان، در واقع زمامدار و دولت بر اساس ارزش‌های ذاتی انسان به تعامل با مردم در واقعیت اجتماع می‌پردازد. با دقت در عهدنامهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر، در حوزهٔ تعاملات زمامدار با طبقات مختلف مردم، مفهومی که بیش از هر مفهوم دیگر مورد تأکید قرار گرفته است «**پیوند سازنده با مردم**» است.^۲ پیوند نزدیک و مستمر زمامدار و دولت اسلامی با مردم

۱۰۱ ۱. قرآن کریم به این حقیقت در ضمن این آیه شریفه این چنین اشاره می‌کند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ» (فاطر: ۲۷): آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیلهٔ] آن میوه‌هایی که رنگ‌های آنها گوناگون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه‌ها راه‌ها [و رگه‌ها]ی سپید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پر رنگ [آفریدیم]. (ترجمه از محمد مهدی فولادوند)

۲. «و أشعر قلبك الرحمة للرعية، والمحبة لهم، واللفت بهم» / «و ليكن أحب الأمور إليك أوسطها في

به این دلیل است که اولاً، فرد حاکم و نهاد دولت و حکومت اساساً از مردم است؛ و همان‌طور که پیش از این گفته شد، طبقات اجتماعی و از جمله طبقه حاکمان و دولتمردان، به حسب جایگاه شخصی هیچ‌گونه امتیازی نسبت به دیگر طبقات و اصناف ندارند، تنها، کارکرد اجتماعی ایشان با دیگران فرق دارد. در این صورت، ولایت مدنی و حاکمیت به مثابه مسئولیتی مدنی، موجب امتیازطلبی نباید باشد. ثانیاً، تحقق ارزش‌های اخلاقی مورد انتظار از زمامدار، دولت و حکومت در تعامل با مردم، نظیر: همدلی، صداقت مدنی، شفافیت، مدارا، انصاف، عدالت، قسط، خضوع و گفت‌وگو و ... تنها با وجود پیوندی سازنده میان مردم و زمامدار و نهاد دولت و حکومت ممکن است. ثالثاً، تحقق ساختارهای عقلانی مدیریت امور اجتماعی، زمانی ممکن است که زمامدار، دولت و حکومت با مردم در پیوندی محکم و مستقیم باشد؛ و تنها در این صورت است که پیوند مدنی مردم با هم در قالب انواع نهادهای اجتماعی می‌تواند با کم‌ترین آسیب در واقعیت اجتماعی عمل نمایند. به عنوان مثال، انتخاب شایسته‌ترین افراد برای تصدی امور مدنی و حکومتی، تقسیم کار به بهینه‌ترین شکل ممکن، تدوین قوانین، فرایندها و سازوکارهای اجرایی، نظارت بر نحوه انجام امور و ارزش‌یابی اقدامات و نیز ارزیابی توان کارگزاران و مدیران، درک واقعیت‌ها و رعایت مصالح موردی در حوزه امور مالیاتی، تجاری، تولیدی، قضایی، تأمین و جلب اعتماد و رضایت همگانی و هم‌چنین

الحقُّ، و أعمّها في العدل، و أجمعها لِرِضَا الرعيّة» / «و اعلم أنّه ليس شئٌ بأدعى إلى حُسنِ ظنِّ راجِ برعيته من إحسانِهِ إليهم، و تخفيفه المؤونات عليهم، و تركِ استكراهه إيّاهم على ما ليس له قبْلَهُمْ» / «فإنَّ عطفَكَ عليهم يَعْطِفُ قلوبَهُم عليك، و إنّ أفضلَ قوّةٍ عينِ الولاةِ استقامَةُ العدلِ في البلاد، و ظهورُ مودّةِ الرعيّة».

مبارزه با مفاسد و معایب ساختاری و غیرساختاری و... تنها با وجود چنین پیوندی میسر است. رابعاً، پیوند زمامدار، دولت و حکومت با مردم از آن جهت که موجب اعتماد مردم به ساختار و مجاری قدرت سیاسی می‌شود، باعث ارتقای سرمایه اجتماعی می‌شود؛ و البته این سرمایه، پس از چرخش در شبکه نهادی جامعه دوباره به حوزه قدرت سیاسی سرریز می‌شود. (Field, 2008: 155)

بر همگان روشن است که قدرت سیاسی بدون بهره‌مندی از سرمایه انبوه اجتماعی توان تأمین نیازهای اساسی و مدیریت بهینه و کارساز امور مردم را در حوزه‌های چهارگانه امور اقتصادی، امنیتی، عمرانی و تربیتی نخواهد داشت؛ و دقیقاً مبتنی بر همین بصیرت است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر و به تمامی حاکمان و زمامداران اسلامی یادآوری و تأکید می‌نماید که «وَأَمَّا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلَیْکِنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمِیْلُکَ مَعَهُمْ»، یعنی ستون دین و جمعیت (قدرت اجتماعی) مسلمانان و سازوبرگ در برابر دشمنان، توده‌های مردم‌اند؛ در نتیجه بایستی توجه و تمایل حاکم یا نهاد حاکمیت معطوف به آنان باشد.

۳. ۱. ۲. انصاف، مبنای تحقق عدالت و حقوق مردم

مفهوم و اصل اساسی دیگری که در شاکله مفهومی ارزشی عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، مفهوم «انصاف» و متعاقب آن مفاهیم «عدالت» و «حق‌مداری» است. آنچه در نسبت با این مفهوم در پیوند نظری با شاکله ارزشی عهدنامه دارای اهمیت است آن است که این مفهوم به مثابه خصیصه‌ای برآمده از هویت ذاتی انسان، خودش را در بدنه مفهومی شاکله و ساختار ارزشی اخلاق

رهبری، زمامداری و حکمرانی مطرح می‌کند؛ به عبارت دیگر، برخلاف دیدگاه‌هایی که «انصاف» را به مثابه بنیادی‌ترین ایده نظام همکاری اجتماعی در نظر می‌آورند و نه به مثابه بنیادی‌ترین منطق اخلاقی عمل فرد انسانی در تعامل با دیگران^۱، در منظومه ارزشی عهدنامه، خاستگاه «انصاف»، خود انسانی و درک اخلاقی او از نحوه رفتار و سبک زندگی‌اش با دیگران است. نحوه رفتاری که ضمانت اخلاقی‌اش را انسان در رابطه عبودیتش و مسئولیت بندگی‌اش در برابر خداوند به دست می‌آورد؛ و لذا زمامداران و نهاد دولت و حکومت و البته همه مردم، پیش از آن در تعاملات اجتماعی‌شان در خصوص تحقق بخشیدن به عدالت در برابر دیگران مسئول باشند در برابر خداوند و خود مسئول‌اند.

البته عدالت در تفکر اسلامی نیز از منظر کارکرد، به عنوان بنیادی‌ترین ایده نظام همکاری اجتماعی نمی‌تواند مورد پذیرش نباشد، یعنی در تفکر اسلامی نیز «انصاف» و «عدالت» به عنوان دو ایده سازمان‌دهی‌کننده جامعه در نسبت با دو رکن دیگر یعنی «شهروندان» و «نظم اجتماعی» قرار دارند. لکن سخن آن است که خاستگاه آن، نظام همکاری و مشارکت اجتماعی مردم، یا به عبارت دیگر قراردادهای متعارف یا عرف اجتماع نیست بلکه هویت ذاتی و نظم درونی و فطری خود مردم است. از همین رو، «انصاف» و «عدالت» بالاترین جایگاه ارزشی را در دستگاه اخلاقی ادیان الهی دارد. تا جایی که در قرآن کریم از آن به عنوان غرض بعثت انبیاء یاد شده است: «لقد أرسلنا

۱. به عنوان مثال به اندیشه سیاسی جان رالز توجه نمایید، آن‌جا که از انصاف و به تبع آن عدالت، به عنوان یک ایده سازمان‌دهی‌کننده رژیم سیاسی دموکراتیک یاد می‌کند. (رالز، جان؛ عدالت به مثابه انصاف، ترجمه ثابتی، عرفان؛ تهران، ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۳۰)

رُسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (الحديد: ۲۵)

در واقع در لسان انبیای الهی مبنای «عدالت» در نسبت با خود و دیگران، «انصاف» است و «انصاف» یعنی رعایت قانون زرین و سیمین اخلاقی «که آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند» و «آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند». به عبارت دیگر، «انصاف» یعنی میان خود و دیگری مساوات برقرار کردن. طبیعی است که با تحقق عملی این معنا در زندگی، امتیازخواهی، مصادرهٔ منافع به نفع خود یا انحصارطلبی، تبعیض قومی، نژادی و طبقاتی، ظلم و اجحاف به حقوق دیگران، تنظیم ترتیبات به نفع خود و قبیلهٔ خود و بسیاری مفاسد دیگر رفع خواهند شد. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر می‌فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ» یعنی حقوق الهی (اخلاق عبودیت یا ادب مع الله) و حقوق مردم را با انصافی نشأت یافته از نظم درونی و فطری خودت، یعنی مبتنی بر درک اخلاقیات از وظایف بندگی‌ات در برابر حضرت حق (جلّ جلاله) و مبتنی بر درک اخلاقیات از مساوات بین خود و مردم، رعایت نما.

۳.۱.۳. مشارکت و مدارا به مثابه منطق تعامل اجتماعی در پرتو قانون الهی

نکته بسیار حائز اهمیت در مدیریت تعاملات حکمرانانۀ نهاد دولت و حکومت با مردم و نیز مردم با مردم، دو مقولهٔ مشارکت و مدارا است. این بدان معناست که نهاد دولت بایستی مجال لازم را برای ایجاد مشارکتهای مدنی میان خود با مردم و نیز میان مردم با مردم فراهم آورد؛ زیرا که اولاً، این خود مردم‌اند که می‌توانند در تعامل با هم و با دولت اسلامی حوزه‌های چهارگانهٔ نیازمندیهای اقتصادی، امنیتی، تربیتی و عمرانی را

پاسخ گویند؛^۱ و ثانیاً، توان و اقتدار عمومی در اجتماع حاصل همکاری مردم با هم و مردم با زمامدار و دولت اسلامی است. روشن است که مجرای هنجاری تحقق همکاری‌های عمومی، قواعد نهادی‌اند. قواعد نهادی یعنی قواعدی که در بستری خاص، نزد همه مردم یا گروهی خاص از ایشان مورد توافق قرار گرفته‌اند؛ و مجرای عملیاتی تحقق همکاری‌های عمومی بر اساس قواعد نهادی، سازمان‌ها یا مجتمع‌های انسانی‌اند.^۲ در این صورت چه در مورد کیفیت قواعد نهادی و چه در مورد شکل‌گیری سازمان‌ها، دولت اسلامی از سویی موظف به مدارا یعنی ایجاد مجال برای حضور اجتماعی مردم است و از سوی دیگر، موظف است به منظور ایجاد نظم اجتماعی به انضباط‌بخشی و سازمان‌دهی به رفتارها و کنش‌ها به وسیله وضع قوانین و قواعد نهادی اقدام نماید. مبنا و معیار انضباط اجتماعی نیز میزان الهی یعنی احکام شرع مقدس و ارزش‌های الهی در کتاب خدا و سنت قطعی اولیای دین است؛ به عبارت دیگر، زمامدار و دولت اسلامی می‌تواند در راستای تأمین عدالت در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی، رفاهی و... اولاً، در قواعد نهادی و ضوابط رفتار ساز سازمانی مداخله

۱. «و اعلم أنّ الرعیة طبقاتٌ لا یصلحُ بعضُها إلاّ ببعض، و لا غنی ببعضها عن بعض»

۲. به نظر می‌رسد، نهادها، چیزی بیش از توافق عمومی بر برخی ترتیبات، فرآیندها و ساختارها باشد. تبیین جان سرل از هویت نهادی در کتاب *ساخت واقعیت اجتماعی*، مبنی بر این که نهادها عینیت‌های معرفتی و ذهنیت‌های هستی‌شناختی‌اند، خالی از وجه نیست. اگر بتوان از این دیدگاه دفاع کرد، در آن صورت نتیجه‌ای که او می‌گیرد مبنی بر این که واقعیت‌های نهادی مبنای همه واقعیت‌های اجتماعی‌ای هستند، و وجه تمایز حیث اجتماعی فردی و اجتماعی‌اند، نیز قابل دفاع خواهد بود. ملاحظه نمایید:

Tsohatzidis, Savat L. (ed.); *Intentional Acts and Institutional Facts (Essays on John Searle's Social Ontology)*, Netherlands: Springer, 2007, p. 1 .

ارزشی نموده، ارزش‌های هدایت‌گر نحوه مشارکت نهادی و اقدام سازمانی را در راستای رشد معنوی و وجودی آحاد جامعه تغییر دهد و یا از اساس تنظیم نماید؛ و ثانیاً، مداخله سیستمی نموده، نظامات یا منطق عمل را به سوی بهبود اصلاح نماید. البته این اقدام نیاستی منجر به نفی آزادی‌های مدنی شود؛ چرا که با روح مدارا، مردم‌گرایی و پیوند سازنده دولت و مردم که پیش از این بیان شد نمی‌سازد. به همین دلیل سازوکار مداخله بایستی بر مبنای اصول «گفت‌وگو» و «صداقت مدنی» و «شفاف‌سازی» پیش برود؛ به گونه‌ای که موجب «جلب اعتماد» و «جلب رضایت» مردم گردد. تنها در این صورت است که مداخله ارزشی می‌تواند موجب تغییر ارگانیک و اصلاح پویای نظام تعامل نهاد دولت و مردم گردد، البته بدون آن که به سرمایه اجتماعی آسیب وارد آورد.

در ادامه، توجه به این مطلب نیز حائز اهمیت است که مدارای دولت با مردم دارای دو سنخ است؛ مدارا با توانگران و فعالان عرصه‌های اجتماعی یعنی طبقاتی که دارای کارکردهای مشخص کارگزاری، سیاست‌گذاری، دبیری، قضایی، تجاری و تولیدی‌اند و مدارای با طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان که دارای توان اثربخشی در جامعه و کسب توان اجتماعی و اقتصادی نیستند. مدارا با توانگران یا صاحبان اثر و کارکرد اجتماعی خاص، چنان که گفته شد یعنی ایجاد مجال شایسته برای اثربخشی ایشان؛ اما مدارا با نیازمندان یعنی تأمین نیازمندی‌های ایشان و گوش فرادادن به گلایه‌ها و تلاش در جهت رفع ضعف ایشان. از همین رو، یکی از وظایف زمامدار و دولت اسلامی آن است که از محل بیت‌المال و درآمدها یا منابع عمومی که قابل انفاق‌اند، سهمی برای مستضعفان قرار

دهد. او در راستای تأمین مالی و معیشتی ایشان اقدامات تأمینی و حمایتی لازم را مبذول دارد.

۳. ۱. ۴. تدبیر و نظارت به منظور رشد و تربیت

در منظومه معرفتی ارزشی عهدنامه، مداخله ارزشی و سیستمی زمامدار و نهاد دولت و حکومت، در قواعد نهادی و روندهای سازمانی، در راستای انضباطبخشی به هویت اخلاقی جامعه، در امتداد ارزش‌های ارائه‌شده از سوی اخلاق فردی و اخلاق عبودیت است؛ به عبارت دیگر زمامدار و دولت بایستی بستر رشد و تربیت اخلاقی آحاد افراد جامعه را از خلال تنظیم و اصلاح ترتیبات نهادی و سازمانی فراهم آورد و مانع از آن شود که قواعد نهادی و روندهای سازمانی فرد را به سوی رذایل اخلاقی و یا ضعف اخلاقی و یا بی‌تفاوتی اخلاقی سوق دهند.

جدای از این نگاه کلان، در مقام عمل هم زمامدار و دولت موظف است ریزین و دقیق باشد؛ و با تعیین ناظرانی نامحسوس، عملکرد طبقات مختلف اجتماعی را با دقت تمام ارزیابی نماید؛ و از همه مهم‌تر این که جایگاه‌ها و مناصب عمومی و حکومتی را به کسانی بسپارد که شایستگی‌های لازم را برای تصدی آن موقعیت دارند. لذا حضرت علی علیه السلام در مورد انتصاب فرماندهان نظامی، قُضات، کارگزاران، مدیران و دبیران، نخستین چیزی را که مورد تذکر قرار می‌دهند، انتخاب فرد اصلح است؛ و در هر مورد، ملاک‌هایی چون ایمان، تعهد، تجربه، مهارت، امانت‌داری، وفاداری، پیشینه نیک، عدم دل‌بستگی به دنیا و ارتباطات سالم را به عنوان ملاک انتخاب اصلح ارائه می‌نمایند. با

۱. «و احفظ لله ما ستحفظك من حقه فيهم، و اجعل لهم قسماً من بيت مالک، و قسماً من غلات صوافي الإسلام في كل بلد.»

رعایت این شرایط، زمینه لازم برای «واقع بینی» یعنی نیل به شناخت درست موضوعات، شرایط و اقدام به انجام عملی سنجیده و کارا فراهم می آید. به واقع احراز چنین شرایطی، از آن جهت که در راستای خدمت به مردم است احسان به ایشان خواهد بود. لذا هم موجب رشد مردم و هم رشد زمامدار می شود؛ و هم سازوکارهای نهادی خود نهاد دولت و حکومت را بهینه و کارساز می نماید. چه این که خود نهاد دولت و حکومت به عنوان قوی ترین نهاد اجتماعی، نیازمند بررسی، اصلاح و تربیت است.

۴. اخلاق زمامداری و مسئله توسعه در عهدنامه مالک اشتر

چنان که معروف است، مردم در دین خود تابع زمامدارانشان هستند.^۱ این بدان معناست که ایشان در اخلاق و سلوک بسیار از رهبران و زمامداران خود متأثرند. در نتیجه یکی از پیش شرطهای تربیت و اصلاح مردم، اصلاح و تربیت حاکمان و نهاد دولت و حکومت است. از این رو، مبنای اساسی توسعه یک جامعه، وابسته به توسعه دیدگاهها، قواعد نهادی و روندهای اجرایی در نهاد دولت و حکومت است. چنین توسعه ای تنها در ضمن اصلاح عملی رفتارهای نهاد دولت و حکومت بر اساس مبانی ارزشی یادشده در اخلاق زمامداری و حکمرانی میسر است. حداقل آن که توسعه مطلوب از منظر معرفت و حکمت اسلامی وابسته به اصلاح و رشد اخلاقی است؛ زیرا توسعه ارزشمند، یا توسعه خوب، توسعه ای است که در ضمن رشد و تعالی وجودی و اخلاقی افراد فراهم آید؛ و ارزش توسعه نظامات اعتباری هم با این میزان سنجیده می شود. بدین ترتیب،

۱. «الناس علی دین ملوکهم»: (ملاحظه نمایید: مظفر نجفی، محمدحسن؛ دلائل الصادق لسنج الحق، تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۳)

نظامات اعتباری در صورتی خوب‌اند که کارکرد مفیدی در بهبود همه‌جانبه ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان داشته باشند.

ویژگی خاص نظریه توسعه اسلامی مبتنی بر رهیافت به دست آمده از عهدنامه مالک اشتر، وحدت عینی دو مفهوم ارزشی «احسان» و «عقلانیت» است. وحدت عینی این دو مفهوم در نظریه توسعه که به چگونه بودن حیات اجتماعی انسان نظر دارد، مستند به وحدت ماهوی آن‌ها در هویت ذاتی انسان است. چنان‌که پیش از این نیز بیان شد، سرشت الهی انسان مؤمن، عشق و آگاهی است؛ و این دو در نسبتی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند؛ یعنی عشق، آگاهی و معرفت را حمایت کرده و فرامی‌آورد و آگاهی و معرفت، عشق را فزاید. از این رو، تعامل انسان مؤمن با دیگران نیز مجرای تحقق یافتن این دیالکتیک است. احسان در تعامل اجتماعی، شعور و اشراق درونی یا معرفت را برای افراد به همراه دارد و معرفت یا اشراق درونی، عشق و محبت را می‌فزاید. این نحوه عمل، عمل بر مبنای ولایت الهی و از جایگاه اصیل انسان به مثابه خلیفه الله است.

چنین وضعیت دیالکتیکی‌ای، میان دو بُعد معرفتی (اشراق) و ارزشی (احسان)، می‌تواند در ساحت انگیزشی عمل انسان، فرایندی خودکار را تعبیه نماید و به مثابه موتور محرک انگیزشی، عمل کرده، مبنای تکثیر در واقعیت خارجی گردد؛ به عبارت دیگر، می‌تواند جایگزین حب مال، به عنوان انگیزه پایه در تلاش‌ها و تعاملات اجتماعی قرار گیرد. خصوصاً اگر این التفات وجود داشته باشد که احسان گرچه در مقیاس فردی ممکن است فرد را در بعضی موارد از کسب برخی منافع احیاناً مشروع یا نامشروع بازدارد ولی در مقیاس عمومی منافع بیش‌تری را برای او فراهم می‌آورد؛ بنابراین می‌تواند در کنار منافع اخلاقی، تأمین‌کننده منافع مادی نیز باشد.

علاوه بر این، تعامل بر مبنای احسان، بهینه‌ترین نحوه تعامل بین انسانی است؛ زیرا آگاهی یا عقلانیت اشراقی و یا به اصطلاح عقل معاد، از طریق گسترده‌تر نمودن افق نظر^۱ و فراخ نمودن سینه و تحمل انسان^۲، باعث بالندگی عقل معاش و جلب برکات^۳ نیز می‌شود؛ و در نتیجه، در مقام عمل، زمینه دست‌یابی به کارآمدترین و اخلاقی‌ترین وسایل را فراهم می‌آورد.^۴ به عبارت دیگر، تعامل اجتماعی بر مبنای معرفت یا اشراق، نه تنها عقلانیت ابزاری را محدود نمی‌کند بلکه موجب کارآتر شدن فعالیت و کنش انسان می‌شود. چنان که عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جناب مالک اشتر نشان می‌دهد که می‌توان میان ابعاد دنیوی و معنوی جمع نمود؛ زیرا امر مولای حکیم به چیزی، مبتنی بر توانستن انجام آن است. چه این که در مبانی فلسفه اخلاق هم تحلیل شده که درک الزام اخلاقی نشانه توانستن است (Snare, 2002: 47).

نتیجه‌گیری

عهدنامه جناب مالک اشتر در نهج البلاغه یکی از والاترین گوهرها و نفائس معارف اسلامی و علوی است. این عهدنامه با تحلیلی جامعه‌شناختی از اقشار و اصناف امت اسلامی، بایسته‌های اخلاقی تعامل حاکم زمامدار و دولت اسلامی با هر یک از ایشان را بیان نموده است؛ اما زمامدار و حاکم پیش از تعامل اخلاقی در حوزه عمومی با مردم، در

۱. «یا أيها الذین آمنوا إن تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (الأنفال: ۲۹)

۲. «فأما من أعطى واتقى * و صدق بالحسنى * فسنيسره لليسرى»: آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پروا پیشه کند و جزای نیک خداوند را تصدیق نماید پس او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. (اللیل: ۷-۵)

۳. «و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم بركات من السماء و الأرض» (الأعراف: ۹۶)

۴. «و من يتق الله يجعل له مخرجاً» (الطلاق: ۲)

حوزه خصوصی زندگی خودش به عنوان عبد الهی و به عنوان یک انسان مؤمن، با خداوند و با خویشتن اخلاقی خود نیز در تعامل است. از این رو، حضرت علی علیه السلام پیش از تذکر اخلاق عمومی و نحوه تعامل با اصناف مردم به جناب مالک اشتر، وظایف اخلاقی و سلوکی او را بالنسبه با خداوند متعال یعنی اخلاق عبودیت و بالنسبه با خود اخلاقی و ایمانی اش یعنی اخلاق فردی مورد اشاره و تذکر قرار داده‌اند. بدین ترتیب، عهدنامه مالک اشتر، شاکله کاملی از بایسته‌های اخلاقی یک زمامدار را در سه سطح اخلاق عبودیت، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی ارائه می‌دهد. این مقاله سعی نمود این شاکله مفهومی و ارزشی را آشکارتر بیان نموده و ابعاد و زوایای مفهومی و ساختاری عهدنامه جناب مالک اشتر را پیش نظر خواننده محترم حاضر آورد و از این طریق به این بصیرت مهم رهنمون شود که توسعه و آبادانی، در نخستین گام، وابسته به التزام زمامدار و دولت و حکومت به مبانی و بایدهای اخلاق اسلامی و الهی است و در گام بعد، به گسترش آن مبانی و بایدها به همه ابعاد حالات فردی آحاد جامعه و روابط جمعی نهادی ایشان با هم نیازمند است.

منابع

۱. ابن سینا، المبدأ و المعاد، به اهتمام نورانی، عبدالله؛ تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲. ابن مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قم، زاهدی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳. اشتراوس، لئو؛ فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه رجایی، فرهنگ؛ تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۴. امام خمینی (ره)، مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۵. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم، ۱۳۷۹.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه بدره‌ای، فریدون؛ تهران، فروزان روز، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۷. حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل عملی، تهران مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۸. حکمت، نصرالله؛ فارابی فیلسوف غریب، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۹. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه دین، تدوین نصری، عبدالله؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ براهین اثبات وجود خدا، تحقیق پارسانیا، حمید؛ قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۱۱. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۱۲. رالز، جان؛ عدالت به مثابه انصاف، ترجمه ثابتی، عرفان؛ تهران، ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۳. صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق ذبیحی، محمد و جعفر شاه‌نظری؛ تهران، بنیاد حکمت صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیقات لاریجانی، صادق؛ قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۱۵. همو، طریق عرفان (ترجمه و شرح و متن رسالة الولاية)، ترجمه حسن زاده، صادق؛ قم، آیت اشراق، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۱۶. کریمی، محمود و صالح زارعی؛ «جایگاه عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر در منابع اسلامی»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره ۲-۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۳۲.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، محقق و مصحح غفاری، علی اکبر و محمد آخوندی؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. گیدنز، آنتونی؛ دورکم، ترجمه اباذری، یوسف؛ تهران، نشر خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۹. فارابی، ابونصر؛ آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، بیروت، مکتبة الهلال، چاپ اول، ۱۹۹۵.
۲۰. فارابی، ابونصر؛ فارابی و راه سعادت، به کوشش پورحسن، قاسم؛ مقدمه و ترجمه مقربی، نواب؛ تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۲۱. فکوهی، ناصر؛ انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.
۲۲. مظفر نجفی، محمدحسن؛ دلائل الصدق لنهج الحق، تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و ویرایش خوشدل، سیاوش؛ تهران، فراهانی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
24. Field, John; *Social Capital (second edition)*, London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, first published, 2008.
25. Snare, Francis; *the Nature of Moral Thinking*, London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, 2002.
26. Tsohatzidis, Savat L. (ed.) ; *Intentional Acts and Institutional Facts (Essays on John Searle's Social Ontology)*, Netherlands: Springer, 2007.